

فترت وحی یا طبیعت وحی؟

آتنا بهادری

چکیده

از آن زمان که بشر پا به عرصه خاک نهاد، هدایت الهی قرینش بود و فرامین حیاتبخش آسمانی در پرتو وحی، روح و جان او را نوازش می داد؛ لیکن شرایطی رخ داد می داد که این حلقه ارتباطی برای مدتی قطع می گردید (فترت وحی).

وقوع پدیده «فترت»، با اندکی تفاوت، در سه دوره زمانی، شامل عصر پیامبران، خاتم پیامبران، و جانشینان ایشان، ادعا شده است. آنچه مقصود مقاله پیش روست، بررسی این فترت‌ها و مصادیق آنها، بویژه چرایی نوع دوم (فترت در نزول آیات قرآن کریم) است.

اقوال صحابیان و نقل‌های تاریخی، ما را به چیزی غیر از دلایل بیان شده در علت «فترات وحی»، اعم از خشم خداوند نسبت به رسولش، تنبیه مسلمانان و... می‌رساند. مطلبی که از آن به «طبیعت وحی» تعبیر می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: فترت، انقطاع وحی، کیفیت نزول، بدء نزول، سوره‌های علق، مدثر، ضحی و کهف.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی «فترت»

واژه «الفتره»، از ریشه «فَتر» بر ضعف، سستی و انکسار، دلالت دارد و «فَتر، یَفْتر، فُتُوراً، فُتاراً»، سکون و آرامش یافتن پس از شدت و سختی را می‌رساند (العین: ج ۸ ص ۱۱۴؛ معجم مقاییس اللغه: ج ۴ ص ۴۷۰؛ لسان العرب: ج ۵ ص ۴۳). از نظر اصطلاحی، به طور کلی «انقطاع و عدم ارتباط خداوند با انسان‌ها، بخصوص با فرستاده‌اش را فترت می‌گویند؛ اما از آن جا که علما، سه نوع متفاوت برای فترت ذکر کرده‌اند، ذیل هر نوع به تعریف دقیق آن می‌پردازیم.

۲. انواع فترت

در پی جستجو در کتب لغت، تفسیر و علوم قرآن، سه نوع قطع ارتباط و حیاتی یافت می‌شود، بدین ترتیب:

۱-۲. فترت قبل از ظهور پیامبر خاتم ص (فترت رُسل)؛

۲-۲. فترت در عصر حضور پیامبر خاتم ص (فترت در نزول آیات قرآن کریم)؛

۳-۲. فترت در عصر جانشینان پیامبر خاتم ص (فترت ائمه ع).

در این مجال، به تعاریف، مصادیق و در نهایت، پذیرش یا عدم پذیرش هر نوع می‌پردازیم؛ گرچه مقصود اصلی این مقاله، نوع دوم است.

۱-۲. فترت رُسل

منظور از این نوع فترت نزد مفسران، که مقصود آیه نوزدهم سوره مائده است، فاصله زمانی میان دو

رسول از رسولان الهی است (التبیین: ج ۳ ص ۴۷۹؛ النهایة فی غریب الحدیث: ج ۳ ص ۴۰۸؛

مجمع البحرین: ج ۳ ص ۳۵۷).

راغب اصفهانی، از این نوع فترت به «سکون حال عن مجیء الرسول»، تعبیر کرده است

(مفردات الفاظ القرآن: ص ۳۷۱).

استاد مصطفوی، درباره فترت رُسل می‌گوید:

زمانی است که شدت بعث و قدرت قیام رسولان الهی ضعیف شود و به مقتضای لطف

و ارشاد خداوند بر بندگانش، بعث جدیدی لازم آید (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم:

ج ۹ ص ۱۷).

بر اساس نقل هارون بن سعد عجلی، امام صادق ع در جزیان فوت فرزندش اسماعیل و شبهات

مطرح شده در زمینه جانشینی و وصایت او، درباره فترت، چنین می‌فرماید:

...فترات میان رُسل، جایز است، چون ایشان، مبعوث به شرایع ملت‌ها و تجدید آن، و

نسخ برخی با برخی دیگرند؛ اما وظیفه انبیا و اوصیا، چنین نیست. لذا جایز نیست میان

امام و امامی که بعد از اوست، فترت حاصل شود... نبوت و رسالت، سنت است و

امامت، فرضیه. سنن، قطع می‌شوند و ترک آنها در حالاتی جایز است؛ اما فرایض - که

اجل و اعظم آنها امامت است - نه قطع می‌گردند و نه زایل می‌شوند (ر.ک: کمال الدین

و تمام النعمة: ص ۶۵۷ - ۶۵۹).

آنچه که از مصادیق این نوع فترت در کتب حدیث نقل شده است، فواصل زمانی میان عصر

حضرت ادريس ع تا حضرت نوح ع به مدت چندین قرن (همان: ص ۱۲۷)، حضرت نوح ع تا

حضرت هود ع به مدت هشتصد سال (همان: ص ۱۲۵)، حضرت هود ع تا حضرت صالح ع

(همان جا)، حضرت صالح ع تا حضرت ابراهیم ع به مدت ششصد و سی سال (شرح أصول الکافی:

ج ۲ ص ۲۸۸)، حضرت یوسف ع تا حضرت موسی ع به مدت چهارصد سال (کمال الدین و تمام

فترت وحی با طبیعت وحی؟

النعمة: ص ۱۴۵) و در نهایت، مشهورترین مورد، فترت میان حضرت عیسیٰ علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که در مدت زمان آن، اقوال گوناگونی ذکر شده است. ضحاکه آن را چهارصد و سی سال و اندی، قتاده، پانصد و شصت سال، کلبی، پانصد و چهل سال، و ابن جریر، پانصد سال دانسته‌اند (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ج ۲ ص ۲۶۹).

اما نظر دقیق‌تر، از پاسخ‌های امام باقر علیه السلام به سؤالات نافع در این باره به دست می‌آید. در این روایت آمده است:

[امام] فرمود: «طول زمان فترت را به قول من می‌خواهی یا به قول خودت؟». او می‌گوید: هر دو. امام علیه السلام می‌فرماید: «به قول من، پانصد سال و به قول تو، ششصد سال» (البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۲۶۵).

در مورد پذیرش این نوع فترت، از آن‌جا که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، روایات وارد شده در این زمینه را همه علما و بزرگان عالم اسلام و تشیع، از جمله علی بن ابراهیم قمی (تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۶۴)، محمد بن مسعود عیاشی (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۰)، شیخ طوسی (التبیان: ج ۳ ص ۳۷۹)، و شیخ طبرسی (مجمع البیان: ج ۳ ص ۳۰۵) پذیرفته‌اند.

شیخ صدوق علیه السلام این توضیح را می‌افزاید که البته تأویل آن، غیر از چیزی است که مخالفان از آن به «انقطاع انبیا» تعبیر کرده‌اند؛ بلکه چنان که کتاب خداوند می‌فرماید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله هنگام فترت رُسل، مبعوث شد، نه فترت انبیا و اوصیا، و بعد از حضرت عیسی علیه السلام، انبیا و امامانی پنهان بودند، از جمله خالد بن سنان عبسی که میان او تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله پنجاه سال فاصله بود (کمال الدین و تمام النعمه: ص ۶۵۸).

علامه طباطبایی علیه السلام نیز فترت را مخصوص عدم بعثت انبیای دارای کتاب و شریعت دانسته و آورده است:

اگر مطلق نبی مطرح باشد، ما تحقق آن را نمی‌پذیریم؛ چه این که یعنی قریب شش قرن، زمین خالی از نبی بوده باشد، و این، نادرست است (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۶، ص ۲۴۴).

۲-۲. فترت ائمه

ملا صالح مازندرانی، فترت ائمه را به معنای «عدم وجود امام ظاهر بین یک امام با امام قبلی‌اش» دانسته است (شرح اصول الکافی: ج ۶ ص ۲۶۸)؛ لیکن گروهی این تعریف را بدون لفظ «ظاهر» بیان کرده‌اند، چنان که قاضی نعمان، در میان فرقی اسلامی، از فرقه‌ای نام می‌برد که قائل به فوت امام حسن عسکری علیه السلام و عدم وجود فرزندی برای ایشان بودند و معتقد بودند که خداوند، نعمت وجود حجت الهی را از مردم زمین به سبب معاصی‌شان از آنها گرفت و این، زمان «فترت امام»

است که زمین، بدون حجّت می‌شود، همان‌طور که قبل از ظهور پیامبر ﷺ چنین بود (شرح الأخبار فی فضائل ائمة الأطهار: ج ۳ ص ۳۱۴)؛ ولی این قول، مورد پذیرش شیعه اثنا عشریه نیست. این مطلب، از احادیثی نظیر موارد ذیل به دست می‌آید:

- ابو حمزه ثمالی، از امام صادق ﷺ پرسید: آیا شما صاحب الامر هستی؟ فرمود: «خیر». گفت: آیا فرزند شماست؟ فرمود: «خیر»... گفت: پس او کیست؟ فرمود: «کسی است که زمین را از عدل، پُر می‌کند، همان‌طور که از ظلم، پُر شده است، در زمان فترت ائمة ﷺ چنان که پیامبر ﷺ در زمان فترت رُسل، مبعوث شد» (تفسیر ابی حمزة الثمالی: ص ۸۱، الکافی: ج ۱ ص ۳۴).

- علی بن حارث بن مغیره، از پدرش نقل کرده است که گفت: به امام صادق ﷺ گفتم: فترت، زمانی است که مسلمانان، امامشان را در آن وقت نمی‌شناسند؟ فرمود: «چنین می‌گویند». گفتم: چه کنیم؟ فرمود: «اگر چنین شد، به امر امام اول، تمسک جویند تا امر امام بعد، برایتان تبیین گردد» (الغیبة: ص ۱۵۸).

اما شیخ صدوق، امثال این روایات را نپذیرفته است که در این جا به برخی دیدگاه‌های وی در این زمینه اشاره می‌شود:

وی، درباره روایت مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ در تفسیر ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: آیه ۳)، درباره فترت می‌گوید:

قومی که از «صبر»، به «فترت» احتجاج کرده‌اند و پنداشته‌اند که امامت، همچون نبوت و رسالت بعد از حضرت محمد ﷺ منقطع است، با تکیه به توفیق و مدد الهی می‌گویم که این قول، مخالف حق است، به دلیل روایات بسیاری که زمین را از آدم ﷺ تا کنون و تا روز قیامت، بدون حجّت نمی‌داند (یعنی بدون امام زنده، چه ظاهر و مشهور، و چه پنهان)، و این اتصال، همچون اتصال شب و روز، باقی است (ر.کد کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۶ و ۶۵۷).

شیخ صدوق، همچنین درباره روایت هارون بن سعد عجلی از امام صادق ﷺ - که پیش از این آورده شد -، می‌نویسد:

امامان شیعه، داعیه شریعت و مذهبی غیر از شریعت حضرت ختمی مرتبت، ندارند. لذا وجود آنان برای دیگر فرایض الهی و مصون ماندن دین از شبهه‌های وارده، ضرور است (کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۵).

شیخ صدوق، از سوی دیگر، معنای پنهان بودن حضرت مهدی ﷺ را از دید عموم مردم دانسته، نه خواص ایشان. وی به نقل از علی بن احمد خدیجی کوفی آزدی که در حلقه طواف کعبه، جوانی زیبا و با هیبتی خاص را می‌بیند که کلامی از کلام او زیباتر و منطقی از منطقتش محکم‌تر ندیده

احادیث
الکافی

فترت وحی یا طبیعت وحی؟

بود. وقتی دربارهٔ ایشان پرس و جو می‌کند، او را فرزند پیامبر خدا ﷺ معرفی می‌کنند که هر سال، یک روز بر خواص خود، ظاهر می‌شود و با آنان، سخن می‌گوید. وی جلو می‌رود و از ایشان، ارشادی می‌طلبد. ایشان می‌فرمایند:

من مهدی‌ام، قائم الزمان؛ کسی که زمین را از عدل پر می‌سازد، چنان‌که از جور، پر شده است. به تحقیق، زمین از حجت، خالی نمی‌ماند و انسان‌ها، در فترت باقی نمی‌مانند، و این، امانتی است که جز برادرانت از اهل حق، در مورد آن سخن نمی‌گویند (همان‌جا).

۲-۳. فترت در نزول آیات وحیانی

ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، در تعریف این نوع فترت، چنین گفته است:

فترت وحی، احتباس و عدم تنابع و توالی در نزول است (البدایة و النهایة: ج ۳ ص ۲۳).

ابن حجر (م ۵۲ق) نیز آن را چنین بیان کرده است:

تأخیر زمانی در نزول وحی به پیامبر اکرم ﷺ برای رفع بیم و ترس از ایشان و اشتیاق وی به بازگشت وحی (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ج ۱ ص ۲۶).

در مصادیق این نوع فترت، با توجه به نقل‌ها، می‌توان به آغاز نزول وحی، قبل از سورهٔ ضحی و قبل از سورهٔ کهف، اشاره کرد که یک به یک بررسی می‌کنیم.

۲-۳-۱. فترت در آغاز نزول وحی (میان سورهٔ علق و مدثر)

بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام و اقوال صحابیان و تاریخ‌نگاران، در ۲۷ ماه رجب سیزده سال پیش از هجرت (۶۰۹ م)، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در حالی که چهل سال داشت، به نبوت مبعوث شد (الکافی: ج ۴، ص ۱۴۹)؛ اما دعوت به دین مبین اسلام، سه سال به صورت مخفیانه صورت گرفت و ایشان، امر رسالت را پوشیده می‌داشت (تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۹) تا با نزول ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ (حجر: آیه ۹۴) بر فراز کوه صفا اعلان گردید (السیرة النبویة، ابن هشام: ج ۱ ص ۲۸۰).

آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، کیفیت و زمان فترت و انقطاع وحی در بدء نزول است. بیشتر مفسران و علمای علوم قرآن، از نزول اولین آیات (۱ - ۵ سورهٔ علق) تا نزول سورهٔ مدثر را دوران فترت سه سالهٔ نزول وحی دانسته‌اند؛ اما قول دیگری، این مدت را چند روز (ایاماً) بیان داشته است (الطبقات الکبری: ج ۱ ص ۱۹۶). در این جاست که احتمالاتی در مورد نزول سورهٔ علق به وجود می‌آید:

- بر اساس دیدگاه نخست، آیات سورهٔ علق باید مقارن با بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ۲۷ رجب نازل شده باشد، به طوری که پس از آن سه سال، نزول وحی متوقف گردیده باشد (دورهٔ دعوت مخفیانه به اسلام)؛

بازگشت

دو فصلنامه علمی - تخصصی ■ شماره سوم بهار و تابستان ۸۴

- بنا بر دیدگاه دوم، در شب مبعث، تنها نبوت حضرت ختمی مرتبت باید به وقوع پیوسته باشد و آغاز نزول آیات، سه سال بعد و در شب قدر (در ماه رمضان) صورت گرفته باشد که در این صورت، فاصله نزول سوره علق تا مدثر، بسیار کم می‌گردد.

هر یک از این دو احتمال، مؤید و مناقضی دارند. در احتمال اول، اگر چه برخی تفاسیر، اعلان بعثت را با گفتگوی پیامبر خدا با جبرئیل امین که: «إقرأ» و «ما اقرأ؟» و «إقرأ باسم ربك» و... بوده بیان داشته‌اند که صراحتاً نزول سوره علق را در روز مبعث می‌داند. (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری: ص ۱۵۷؛ صحیح البخاری: ج ۲ ص ۴۳؛ صحیح مسلم: ج ۵ ص ۱۸۲)؛ لیکن اقوال در شدت حزن و نگرانی حضرت رسول ﷺ و شک و تشویش مؤمنان، عالمانی همچون عزه دروزه را بر آن داشته تا مدت سه ساله فترت را رد کنند. وی می‌گوید:

اگر چنین بود، باید تاریخ دعوت، تغییر می‌کرد؛ زیرا شأن دعوت، رفع نگرانی و شک و دودلی از دل مؤمنان و کسانی است که دعوت حق را اجابت کردند، نه ایجاد و تشدید چنین تردیدهایی (التفسیر الحدیث: ج ۱ ص ۵۵۱).

در ضمن، علاوه بر عدم ذکر فاصله زمانی بین نزول دو سوره علق و مدثر، در کتب تفسیر و روایات، قول ابن سعد مبنی بر چند روزه بودن فترت، پذیرش سه سال بودن آن را دچار مشکل می‌سازد.

و اما مؤید احتمال دوم، قول آیه الله معرفت است (التمهید: ج ۱ ص ۸۰) که به روشنی، اشتباه قائلان به بعثت در ماه رمضان را خلط آغاز نبوت با آغاز نزول قرآن، بیان داشته است. دکتر مهدوی راد، بر این دیدگاه، صحه گذارده است (جزوه درس «علوم قرآنی» دانشگاه تربیت مدرس). بر این اساس، شب مبعث، آیه‌ای نازل نشد تا فاصله زمانی میان آن و سوره مدثر را «فترت وحی» تلقی کنیم. بر اساس نقل احمد بن حنبل با سند متصل از عامر شعبی، در این سه سال، فرشته همنشین پیامبر ﷺ، اسرافیل بود که وظیفه تعلیم ایشان را بر عهده داشت، نه جبرئیل که فرشته مخصوص نزول آیات قرآن بود (تاریخ الیعقوبی: ج ۲ ص ۲۲). بدین ترتیب، نزول وحی، ده سال در مکه و ده سال در مدینه صورت گرفت.

روایت سعید بن مسیب، تابعی بزرگ، مبنی بر ۴۳ سالگی پیامبر خدا هنگام آغاز نزول وحی نیز (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۶۱) با وجود اجماع امت بر چهل سالگی ایشان هنگام بعثت، با در نظر گرفتن فاصله زمانی این مدت بوده است.

لذا با این اوصاف، فترت سه ساله معنا ندارد و آن چند روز که ابن سعد حکایت کرده، اشاره به فاصله نزول دو سوره علق و مدثر دارد و آن هم کاملاً طبیعی است و در حقیقت، طبیعت وحی چنین است و این فواصل کوتاه، مغایر با معنای توالی وحی نیست.

در مجموع، قول دوم، صرف نظر از کثرت نقل قول اول، منطقی‌تر به نظر می‌رسد، مگر آن که در قول اول، چنین فرض نماییم که عبارات «*أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ عَلَقٍ*» و «*أَقْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ*» نه در مقام آیات قرآن کریم، بلکه در پاسخ «ما اقرأ؟» حضرت محمد ﷺ صادر شده است و ماه مبارک رمضان، به عنوان آیات کتاب مجید، دوباره نازل گردید.^۱

گذشته از این مطالب، دو دلیل در فترت آغاز نزول ذکر شده است: یکی قول افرادی نظیر دحلان که می‌گوید:

رعب و وحشت حاصل از وحی، آن قدر زیاد بود که رفع آن، تنها با مدتی قطع وحی، میسر می‌شد (السیره النبویه، دحلان: ج ۱ ص ۸۴).

این گونه مطالب، عقلاً و نقلاً با سنت الهی در مورد رسولانش در تضاد است؛ بخصوص در مورد کسی همچون حضرت محمد ﷺ که فراتر از آرامش قلبی مخصوص انبیا - که افاضه الهی است -، پیامبری ایشان، سال‌ها قبل از بعثت، به وسیله عالمان دینی، پیشگویان و اخترشناسان، نوید داده شده بود.

لذا دلیل دوم، صحیح است که علت فترت را رفع نگرانی‌های حضرت رسول ﷺ از بار سنگین مسئولیت رسالت و افزودن شوق و آمادگی بیشتر ایشان برای دریافت و ابلاغ وحی می‌داند.

۲-۳-۲. فترت قبل از سوره ضحی

از کتب حدیث و اسباب نزول، به دست می‌آید که اواخر سال اول یا اوایل سال دوم بعثت، مدت کوتاهی نزول آیات به حضرت رسول ﷺ قطع گردید تا این که در پی آزار و اذیت مشرکان، سوره ضحی نازل شد. درباره این قطع ارتباط وحیانی، دلایل مختلفی ذکر شده که در این جا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- ترمذی، از ابن ابی عمر، از سفیان بن عیینه: از اسود بن قیس، از جندب بن عبد الله بجلي نقل کرده که گفت:

یا پیامبر ﷺ در غار بودیم. انگشت ایشان، زخمی شد. فرمود: «آیا تو جز انگشتی هستی که خون آلود شدی و در راه خدا هیچ ندیدی؟!». این را فرمود و جبرئیل ﷺ دیگر نازل نشد. مشرکان گفتند: محمد، ترک شده است؛ لذا سوره ضحی در رد سخن آنها نازل گردید (سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۱۲).

ترمذی، این حدیث را صحیح دانسته؛ اما اشکالی که در آن مشهود است، این که نزول این سوره

۱. البته این ادعایی بیش نیست و اثبات آن، مجال دیگری و تحقیقی بیشتر می‌طلبد والله اعلمها

در اوایل بعثت بود؛ اما چنان که شیخ طوسی آورده، مصاحبت جُنْدَب با پیامبر خدا، پیش‌تر از احمد بن حنبل نبوده است (رجال الطوسی: ص ۳۲). از طرف دیگر، ما چنین اقوالی را به دلیل ناسازگاری با سیره پیامبر اکرم نمی‌پذیریم؛ چرا که ایشان که همه زندگی و روح و جان خویش را در راه نشر و اعتلای اسلام نهاد، چگونه ممکن است با صدمه‌های کوچک به جسمش، شکوه بنماید؟

طبرانی در المعجم الکبیر (ج ۲۴ ص ۲۴۹) از خوله، خادم پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که علت قطع نزول وحی، وجود مُردار سگی در گوشه خانه ایشان بوده است. این ماجرا، اگر چه مشهور است، ولی سبب نزول سوره ضحی بودن آن، غریب، بلکه شاذ و مردود است، علاوه بر این که روایت ذکر شده، سنداً و متناً، اشکال دارد. از نظر سندی، فرد مجهولی در طریق روایت است و در طُرُق نقل نیز تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. یکبار سگ را از آن حَسَنین رضی الله عنه دانسته‌اند (نکته شایان ذکر، این که حسن و حسین رضی الله عنهما در مدینه به دنیا آمده‌اند، در حالی که سوره مکی است). یک بار از آن همسران پیامبر ﷺ که دور از چشم ایشان، آن در خانه نگه داشته بودند و یک بار هم ورود حیوان را به خانه، اتفاقی نقل کرده‌اند.

از نظر محتوایی نیز باید بگوییم: اگر وجود مُردار سگی در خانه حضرت، بدون اطلاع ایشان، مانع نزول فرشته وحی شود پس به طریق اولی، حضور مشرکان و کافران مکه، باید سبب قطع کلی وحی می‌شد!

در حدیث دیگری، به نقل از مقاتل بن سلیمان آمده که حضرت رسول ﷺ علت انقطاع نزول وحی را رعایت نکردن بهداشت به وسیله مسلمانان، بیان فرموده است (تفسیر مقاتل بن سلیمان: ج ۳ ص ۴۹۴). لیکن این مطلب نیز به دلیل ناسازگاری با ماهیت تربیتی پدیده وحی، مردود است. لذا به نظر می‌رسد سخن صبحی صالح مبنی بر این که اصلاً فترتی قبل از سوره ضحی نبوده است، درست باشد (مباحث فی علوم القرآن: ص ۴۹).

در برخی منابع اهل سنت، به نقل از امّ جمیل، زن ابولهب، آمده است که خطاب به پیامبر ﷺ گفت:

امیدوارم شیطان تو را ترک کرده باشد، زیرا دو سه شبی سراغ تو نیامده است (صحیح البخاری: ج ۲ ص ۴۳؛ صحیح مسلم: ج ۵ ص ۱۸۲).

بنابراین، آیات سوره ضحی، تنها در پی عدم تهجد شبانه پیامبر خدا صادر شد، نه این که دلیل بر ترک جبرئیل رضی الله عنه و قطع وحی باشد و بر فرض پذیرش این مطلب، طبق آیات شریف این سوره، امری کاملاً طبیعی (همچون توالی شب و روز)، رخ داده است که جای هیچ‌گونه شکّی در امر نبوت نیست. و اما اقوال درباره مدت این انقطاع وحی، از دو الی چهل روز، متغیر است. ابن حجر (فتح الباری: ج ۱ ص ۲۶) و صبحی صالح (مباحث فی علوم القرآن: ص ۴۹)، به بیش از دو یا سه شب، نظر ندارند. طبرانی، واحدی و ابن ابی شیبه، طبق روایت خوله، خادم پیامبر ﷺ آن را چهار روز دانسته‌اند

(المعجم الكبير: ج ۲۴ ص ۲۴۹). همچنین به نقل از ابن جریر، دوازده و به نقل از ابن عباس، پانزده روز نقل شده است (مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۸۰) و در نقل مقاتل، نهایت زمان، یعنی چهل روز، آمده است (تفسیر مقاتل: ج ۳ ص ۴۹۴).

۲-۳-۳. فترت قبل از سوره کهف

حدود سال‌های هشتم تا دوازدهم بعثت، قریش اجتماع کردند و گفتند: محمد، در میان ما به امانت و صداقت، شناخته شده و چنین ادعای جدیدی جای تأمل دارد. لذا گروهی (اعم از نصر بن حارث، عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل) را نزد یهود مدینه فرستادند تا از ایشان - که اهل کتاب بودند - کمک بگیرند. آنان، سفارش کردند که: از سه چیز از او بپرسید. اگر به هیچ یا یک پاسخ نداد، نبی نیست؛ ولی اگر به دو مورد پاسخ داد، برحق است. یکی در مورد فتنه اول زمان که برای مردم، بسی عجیب بود؛ دیگر، درباره مردی که شرق و غرب عالم را در نوردید؛ و سوم، از حقیقت روح از او بپرسید. وقتی آنان پرسش‌هایش را مطرح کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «فردا به شما پاسخ می‌دهم» و خواست الهی را شرط نکرد. لذا وحی قطع گردید تا وقتی در نهایت، با نزول سوره کهف، این انقطاع، پایان یافت (السیره النبویه، ابن هشام: ج ۱ ص ۳۲۱ - ۳۲۳؛ مجمع البيان: ج ۲۷ ص ۱۳۹؛ التفسیر الحدیث: ج ۳ ص ۴۲۴ و ۴۲۵).

چنان که در ماجرای یاد شده مشاهده شد، بیشتر مفسران، علت قطع وحی را روی گردانی خداوند از رسولش دانسته‌اند؛ اما قول صحیح، نظر علمایی همچون زرقانی است که گفته است:

فترت، تنها عدم اجازه خداوند به رسولش، آن هم به دلیل حکمت بالغه است، نه روی گردانی و خشم الهی از او (مناهل العرفان: ج ۲ ص ۲۷۶).

مورخان و مفسران، در طول زمانی این فترت، اختلاف نظر دارند. مقاتل بن سلیمان، آن را سه روز دانسته (تفسیر مقاتل: ج ۲ ص ۲۸۱)، عزه دروزه، دوازده روز یا بیشتر (التفسیر الحدیث: ج ۳ ص ۴۲۵)، ابن اسحاق، پانزده شب (سیره ابن اسحاق: ج ۴ ص ۱۸۳) و ابو بصیر، به نقل از امام صادق ﷺ چهل روز دانسته است (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۲). البته این اختلاف نظرها، نتیجه خلط نوبت‌های مختلف فترت در نزول آیات است.

در نهایت، نتیجه تقریبی‌ای که به دست می‌آید، آن که مقدار زمانی این موارد فترت، از اولین نوبت آن (در آغاز وحی)، کمتر است.

۲-۳-۴. دیگر موارد فترت

علاوه بر سه مورد مشهور در فترت نزول آیات، موارد دیگری نیز به وسیله علمای علوم قرآن مطرح شده است که از جمله آنها موارد زیر است:

- پس از داستان «إفک» و تهمت‌هایی که به یکی از همسران پیامبر ﷺ زدند، شک و شبهه در دل

ایشان رخنه کرد. منافقان نیز به آزار ایشان ادامه دادند تا سرانجام، بعد از گذشت یک ماه، آیات سوره نوره، نازل شد و آن همسر پیامبر خدا تبرئه گردید (باب النقول فی أسباب النزول: ص ۱۵۲).
 - مورد دیگر در داستان تغییر قبله بیان شده است که پیامبر ﷺ شانزده یا هفده ماه، به آسمان می‌نگریست تا بلکه دستور تغییر قبله نازل گردد (الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۴۱)؛ ولی علی‌رغم علاقه و شوق وافر ایشان، آیات مربوط به آن، پس از یک سال و نیم، نازل شد.
 درباره این موارد نیز باید بگوییم که در فواصل زمانی یاد شده، آیات قرآن در موضوعات یاد شده نازل نشده است، ولی درباره مسائل دیگر، نزول وحی، همچنان ادامه داشت و فترت وحی‌ای صورت نگرفت.

۴-۲. نحوه برخورد با فترت وحی

۱-۴-۲. حالات پیامبر خدا در جریان فترت

طبق روایات، دوران فترت نزول وحی، سخت‌ترین روزهای زندگی پیامبر ﷺ بود؛ چرا که در آتش شوق می‌سوخت و همه وجود خویش را به اندیشه‌ها و تفکرات روحانی سپرده بود؛ اما از نزول آیات، خبری نبود. حتی از برخی نظیر ابن عباس و زهری نقل شده که این دل‌تنگی در شرایطی، پیامبر ﷺ را به فکر از بین بردن خویش (انداختن از فراز کوه ثبیر و حرا) وا می‌داشت که ناگاه، جبرئیل ﷺ را آشکارا می‌دید که ایشان را رسول بر حق الهی خطاب می‌نمود و از این عمل، باز می‌داشت (تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۵۲؛ الطبقات الکبری: ج ۱ ص ۱۹۱).

تاریخ‌نگاران، در مواردی از شکایت و سوءظن پیامبر ﷺ به جبرئیل ﷺ خبر داده‌اند (سیره ابن اسحاق: ج ۲ ص ۱۱۵)؛ اما حتی اگر حزن و اندوه بسیار حضرت را بپذیریم، شک و تردید ایشان به خداوند و فرشته برحقش و در نهایت، از کف دادن اراده و قصد خودکشی، هرگز قابل پذیرش نیست؛ زیرا این حالات، با مقام شامخ نبوت و عصمت، کاملاً در تضاد است.

از سوی دیگر، چگونه ممکن است خداوند - تبارک و تعالی - که فرستاده‌ای را برای امر خطیر هدایت انسان‌ها مبعوث فرموده، آن‌چنان او را وا نهد که احساس یأس بر وی غلبه یابد و محتاج دلداری شخص دیگری گردد؟!

ضمناً چگونه روایات یاد شده مبنی بر تنهایی پیامبر خدا با اقوال دیگری که اسرافیل ﷺ را هم‌مشین ایشان در این سه سال و آموزش تعالیم الهی می‌داند (تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۳)، قابل جمع است؟

۲-۴-۲. برخورد مردم با مسئله فترت

همه اقوال، از بدگمانی مردم در جریان فترت و نزول وحی، و آزار و تمسخر مشرکان، حکایت دارد، به طوری که چنان‌که گذشت، زنی - که برخی او را خدیجه ﷺ و برخی ام‌جمیل، همسر ابولهب، معرفی کرده‌اند -، به آزار و طعنه زدن به پیامبر ﷺ در جریان فترت پرداخت.

الاحزاب
 (الانکاب)

فترت وحی یا طبیعت وحی؟

اگر آن طعنه‌زننده را ام‌جمیل بدانیم، این‌گونه رفتار از چنین شخصی بعید نیست؛ اما قوی که طعنه‌زننده را حضرت خدیجه علیها السلام می‌داند، بعید می‌نماید، زیرا طریق سیوطی، طبق اذعان خودش، مُرسل است (باب النقول: ص ۲۳۱) و ارسال، از اسباب ضعف روایت است. حدیثی نیز که در مصادر شیعی علی بن ابراهیم قمی، به نقل از ابی‌جارود، از امام باقر علیه السلام آمده (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۲۸)، به دلیل معروفیت ابی‌جارود به کذب و جعل، مردود است.

ضمناً چنین رفتاری، با توجه با روح بلند حضرت خدیجه و فداکاری بی‌مانندی که در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام از او سراغ داریم، سازگار نیست. ایشان، همواره یار و همراه پیامبر خدا در سختی‌ها بود و حتی به قصد دلسوزی (نظر ابن حجر عسقلانی در فتح الباری: ج ۳ ص ۷) در صف دشمنان حضرت، قرار نمی‌گرفت، آن هم زمانی که کافران، پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوض پروردگار دانسته و به بهانه انقطاع وحی، کلیت نزول آیات قرآن را رد می‌کردند.

به علاوه، طبق شواهد تاریخی و روایی، حضرت خدیجه علیها السلام با ایمان راسخ به حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، با تمام امکانات در خدمت ایشان بود و اگر هم نگرانی‌هایی داشت، بدین صورت، ابراز نمی‌نمودند و هرگز نسبت دادن این‌گونه سخنان به وی - که حاکی از شک و تردید است -، شایسته نیست.

۲-۴. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب یاد شده درباره فترت وحی، نکات زیر استنباط می‌گردد:

۱. طبق بررسی نقل‌های تاریخی و تفسیری، دو نظر در مورد فترت وحی، میان نزول آیات اولیه سوره علق تا سوره مدثر وجود دارد: یا آیات آغازین سوره علق، در شب مبعث نازل شده و تا سه سال بعد، نزول آیات قطع گردیده است، البته با این توضیح که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مدت، تنها نبود؛ بلکه فرشته‌ای دیگر به نام اسرافیل، مأمور تعلیم ایشان بود و نزول آیات قرآن کریم، بنا به حکمت الهی، مدتی به تعویق افتاده بود.

طبق نظر دوم، در شب مبعث هیچ آیه‌ای نازل نشد و سوره علق، هنگام نزول قرآن (در ماه رمضان) نازل شد و از آن زمان تا نزول سوره مدثر، جز چند روز فاصله‌ای بیش نبود که روال «طبیعت وحی» است، نه این که بدان «فترت وحی» اطلاق شود.

۲. در مورد فترت قبل از سوره ضحی، یا قول صاحب احسن الحدیث را می‌پذیریم که موضوع آیات را کاملاً از مسئله «وحی» خارج کرده و منظور از «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ» را «عدم وسع مالی» پیامبر خدا دانسته است (احسن الحدیث: ج ۱۲ ص ۲۵۸) و یا قول دیگری - که به نظر صحیح‌تر می‌آید -، مبنی بر این که در جریان بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم قیام و تهجد شبانه ایشان، مشرکان به انقطاع وحی شکی بردند؛ اما در طی آیات این سوره، خداوند متعال، پدیده نزول وحی را به گردش

شب و روز، تشبیه فرمودند تا همگان بدانند که به فرض وقوع فترت، خللی بر نبوت حضرت محمد ﷺ وارد نمی‌آید.

۳. در مورد سوره کهف، چنان که از تفاسیر به دست می‌آید، مشرکان با طرح سؤالاتی به آزمایش حضرت پرداختند؛ اما خداوند، پاسخ آنها را نازل فرمود و این که در آیات ۲۳ و ۲۴ این سوره، پیامبر ﷺ از سخن گفتن درباره انجام دادن کاری بدون در نظر گرفتن مشیت الهی، نهی شده است، نظیر دیگر امر و نهی‌های مطرح شده در آیات، هدف آن، هدایت امت بوده است، ولی خطاب به پیامبر خدا بیان شده تا در کنار دیگر اهداف تربیتی، بهترین الگو را به انسان‌ها نشان دهد.

از سوی دیگر، نظر به آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است، جای هیچ شکی را در رد قول «وقوع فترت به دلیل غضب خداوند بر رسولش» باقی نمی‌گذارد و علامه زرقانی، پس از رد این قول، نظر خویش را چنین بازگو کرده است:

وقتی انسان، روز و شب را با رضایت و تسلیم می‌پذیرد، واجب است که نزول و عدم نزول وحی را نیز قبول کند که این انقطاع، هم در امر درک و پذیرش تعالیم اسلام پس از عصر طولانی گمراهی و جهالت، لازم بود، و هم در امر حفظ و کتابت آیات، و هم دلایل بسیار دیگری که عقل بشر، هنوز بدانها دست نیافته است (مناهل العرفان: ص ۲۱۶).

در مجموع، با نگاهی دقیق به سوره مبارک ضحی، بررسی در مصادیق ارائه شده فترت وحی، معنای دیگری می‌یابد. آن دسته مواردی که رد گردید، اعتقادات مسلمانان را از مسائل ناصحیح، غربال می‌کند و دسته‌ای که با تحقیق و بررسی مکفی اثبات شد، حقایق نهفته‌ای را آشکار می‌کند و گوشه‌ای دیگر از «طبیعت وحی» را نمودار می‌کند.

قرآن وحی یا طبیعت وحی؟

كتاب نامه

١. القرآن الكريم.
٢. البداية و النهاية، إسماعيل بن عمر (ابن كثير) (٧٧٤ ق) تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق، أول.
٣. البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم البحرانى (م ١١٥٧ ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، بيروت: مؤسسة البعثة، ١٤٢١ ق، أول.
٤. البرهان فى علوم القرآن، محمد أبو الفضل إبراهيم الزركشى (م ٧٩٤ ق)، بى جا: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٦ ق، أول.
٥. تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)، محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٣ ق، چهارم.
٦. تاريخ يعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب (اليعقوبى) (م ٢٨٤ ق)، بيروت: دار صادر، بى تا.
٧. التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٩ ق، أول.
٨. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن المصطفى، تهران: مركز نشر آثار علامه مصطفى، ١٣٨٥ ش.
٩. تفسير أبو حمزة الثمالى (م ١٤٨ ق)، جمع أورى: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم: الهادى، ١٤٢٠ ق، دوم.
١٠. تفسير أحسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، تهران: بنياد بعثت، ١٣٦٦ ش، أول.
١١. التفسير الحديث، محمد عزة دروزة (م ١٤٠٤ ق) بى جا: دار الغرب الإسلامى، ١٤١٥ ق، دوم.
١٢. تفسير العياشى، محمد بن مسعود العياشى (م ٣٢٠ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، بى تا.
١٣. تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى (م ٣٢٩ ق)، تحقيق: السيد الطيب الموسوى الجرائرى، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ ق، سوم.
١٤. تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي، قم: مدرسة الإمام المهدي، ١٤٠٩ ق، أول.
١٥. تفسير مقاتل بن سليمان، مقاتل بن سليمان (م ١٥٠ ق)، تحقيق: أحمد فريد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق، أول.
١٦. التمهيد، محمد هادى معرفت، قم: چاپخانه مهر، ١٣٩٦ ق.
١٧. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.

١٨. الدر المنثور في تفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطي (م ٩١١ ق)، بيروت: دار الفكر، بي.تا.
١٩. رجال الطوسي، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: السيد جواد القيومي الإصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ ق، أول.
٢٠. سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي (م ٢٧٩ ق)، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ ق، دوم.
٢١. سيرة ابن إسحاق، محمد بن إسحاق (م ١٥١ ق)، تحقيق: محمد حميد الله، بي.جا: معهد الدراسات والإبحاث للتعريف، بي.تا.
٢٢. السيرة النبوية والآثار المحمدية، أحمد زيني دحلان، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
٢٣. السيرة النبوية، إسماعيل بن عمر (ابن كثير) (٧٧٤ ق) تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٦ ق، أول.
٢٤. السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام الحميري (ابن هشام) (م ٢١٨ ق)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مصر: مكتبة محمد علي صبيح و أولاده، ١٣٨٣ ق.
٢٥. شرح أصول الكافي، محمد صالح المازندراني (م ١٠٨١ ق)، تحقيق: أبو الحسن الشعراني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ ق، أول.
٢٦. شرح الأخبار، النعمان بن محمد المصري (القاضي المغربي)، تحقيق السيد محمد الحسيني التجلاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بي.تا.
٢٧. صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري (م ٢٥٦ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
٢٨. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج (م ٢٦١ ق)، بيروت: دار الفكر، بي.تا.
٢٩. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (ابن سعد) (م ٢٣٠ ق) تحقيق: علي محمد عمر، بيروت، دار صادر، بي.تا.
٣٠. العين، خليل الفراهيدي (م ١٧٠ ق)، تحقيق: مهدي مخزومي و إبراهيم سامرائي، بي.جا: دار الهجرة، ١٤٠٩ ق، دوم.
٣١. الغيبة، محمد بن إبراهيم النعماني (م ٣٨٠ ق)، تحقيق: علي أكبر النفقاري، تهران: مكتبة الصدوق، بي.تا.
٣٢. فتح الباري شرح صحيح البخاري، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر) (م ٨٥٢ ق)، بيروت: دار المعرفة، بي.تا، أول.
٣٣. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني (م ٣٢٩ ق)، علي أكبر النفقاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٧ ش، سوم.
٣٤. كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق) تحقيق: علي أكبر النفقاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ ق.
٣٥. لباب القول في أسباب النزول، جلال الدين السيوطي (م ٩١١ ق)، بيروت: دار إحياء العلوم، بي.تا.

الشيخ
العلامة

قزويني
يا طيبين
وهي؟

٣٦. لسان العرب، محمد بن مكرم المصري (ابن منظور) (م ٧١١ ق) بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق، أول.
٣٧. مباحث في علوم القرآن، صبحي الصالح، ترجمه: محمد مجتهد شبستري، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٣ ش، سوم.
٣٨. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (م ١٠٨٥ ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، بي جا: مكتبة نشر الثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ ق، دوم.
٣٩. مجمع البيان في تفسير القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٥ ق، أول.
٤٠. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ٤٠٥ ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمان مرعشلي، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٤١. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا، دوم.
٤٢. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس الرازي (م ٣٩٥ ق)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مصر: مكتبة الأعلام الإسلامي، ١٤٠٤ ق.
٤٣. مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد الراغب الإصبهاني (م ٥٠٢ ق)، بي جا: نشر الكتاب، ١٤٠٤ ق، دوم.
٤٤. مناهل العرفان في علوم القرآن، محمد عبد العظيم الزرقاني، بيروت: دار المعرفة، ١٤٢٢ ق، دوم.
٤٥. الميزان في تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي (م ١٤٠٢ ق) قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بي تا.
٤٦. النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد الجزري (ابن الأثير) (م ٦٠٦ ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٣٧٦ ش، چهارم.

دار الفکر

دو فصلنامه علمی - تخصصی - شماره سوم بهار و تابستان ٨٤